



12 مارچ 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

مطالبی درباره فعالیت های داکتر عبدالغنی پنجابی

به استاد سراج التواریخ

بحث "مشروطه خواهی" در افغانستان یکی از مباحث عمیق و درعین حال مهم تاریخ کشور است که طی چند دوره سربالا کرده و هربار با خود نهضتی را به ارمغان آورده است. بررسی کلی این موضوع در این مبحث نمی گنجد و اما بعضی جوانب آنرا که در طول سلطنت امیر حبیب الله خان سراج الملة زیر نام "مشروطه اول" روی داده و منجر به فعالیت ها بر علیه امیر شده است، میتوان بطور مختصر در اینجا ذکر کرد. در قدم اول باید گفت که پس از امیر عبدالرحمن خان و باز شدن نسبی فضای کشور در راستای تحركات سیاسی تغییری عمده همانا تشکیل گروه های بود که با نظام مطلقه سازگاری نداشته و خواهان تغییر قسمی نظام بودند که در مجموع با وجود بعضی تفاوتها بین شان، آنها را میتوان کلاً به نام "مشروطه خواهان" یاد کرد.

بعضی ها به این نظر اند که مشروطه خواهی در کشور اساساً از افکار سیدجمال الدین افغان در زمان امیر محمد اعظم خان ریشه میگیرد که این نظر شاید تاحدی درست باشد، ولی قابل تأمل و بررسی دقیق است. در عصر امیرحبیب الله خان ظهور مشروطیت در بین تعدادی از متفکرین آنوقت بیشتر بر میگردد به جوانب مختلف، از جمله تأثیر فعالیت های مشروطه خواهی در ایران که علامه کاتب بیشتر به آن تأکید دارد و افکار ضد انگلیسی و قیام های مردم هند و فعالیت های قبایل آزاد آنطرف خط دیورند در برابر استعمار انگلیس و نیز مبارزات چپگرا ها در روسیه تزاری که در بحبوحه جنگ عمومی اول در آن کشور براه افتاد و بعداً منجر به انقلاب سوسیالیستی 1917 در روسیه گردید و احتمالاً این تحول بر افکار بعضی ها در کابل نیز اثرگذار بوده باشد. برخی دیگر نهضت مشروطه خواهی را یک پدیده داخلی دانسته که شرایط خاص نظام مطلقه در کشور آنرا بار آورده و نخستین قدمها در این راه با تأسیس و فعال شدن اولین مکتب علوم جدید بنام "مدرسه حبیبیه" در کابل و استخدام بعضی از استادان هندی و افغانی گذاشته شد و درعین زمان برگشت یک تعداد از شخصیت ها و خانواده های فراری به وطن که با خود افکار جدید را همراه آوردند، نیز در القاء این فکر نقش مؤثر داشته است، از جمله محمود طرزی و نشر سراج الاخبار که بدانوسیله افکار تازه سیاسی در اذهان حلقه های خاص "روشنفکری" آنوقت جا گرفت.

از مدتیست که دانشمند گرامی آقای احسان لمر درباره زندگی نامه بعضی از شخصیت های برجسته که در نهضت مسمی به "مشروطه اول" در عهد امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین فعالیت داشتند، بطور مختصر مطالبی می نویسند و به سلسله در این پورتال وزین به نشر می سپارند که در روشن ساختن زوایای مختلف آن نهضت و نیز شناخت اشخاص ذیدخل آن معلومات مفید و مستند ارائه میدارند. آخرین نوشته شان تحت عنوان "دوکتور عبدالغنی خان و برادرش مولوی نجف علی خان" بود که بتاريخ 9 مارچ یعنی سه روز قبل در این پورتال اقبال نشر یافت. از آنجائیکه در مورد داکتر

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

عبدالغنی پنجابی به استناد مآخذ و منابع متعدد درنوشتۀ فوق الذکر نظریات بعضاً متفاوت ابراز گردیده، خواستم نقاط نظر علامه فیض محمد کاتب را که در جلد چهارم سراج التواریخ در بخش های اول، دوم و سوم (1) با ذکر سنه و عناوین مشخص بیان کرده است، خدمت علاقمندان موضوع تقدیم دارم، زیرا شخص علامه کاتب بر علاوة آنکه واقعه نگار دقیق قضایا در آنوقت بوده، پای خودش نیز در نهضت مسمی به "مشروطه اول" کشانیده شده و مدتی را در ارتباط با این موضوع در زندان گذشتانده است.

وقایع ماه ذی الحجه سنه 1315 هجری قمری [1276 ش مطابق 1897 م]

سالک مسلک خدمت شدن داکتر عبدالغنی هندی:

«داکتر عبدالغنی خان و مولوی قایم الدین خان پنجابی، از اعلان حضرت والا [امیر عبدالرحمن خان]، ملازمت و خدمت این دولت اختیار کرده، به فرمان و اجازت کارکنان دولت انگلیس که اجرای خدمات سیاسیۀ آن دولت را بر عهده گرفت که مخفیانه به تقدیم رساند، عازم آمدن کابل شدند و به حضور والا آگاهی داده، در روز بیست و هفتم ذی الحجه [سنه 1315 قمری]، محمد عمر خان حاکم جلال آباد را فرمان شد که: "زاد و راحله راه ایشان هر قدر که بخواهند مهیا کرده قرار نرخ مروج روزبهای نقد گرفته به ایشان تا کابل بدهد و این داکتر عبدالغنی خان که ازین روز پانهاد خاک افغانستان گشت، به وعده خدمتی که به کارکنان دولت انگلیس داده بود، در ظاهر مواظب خدمت این دولت شده، در باطن عقب خدمت آن دولت افتاد (2) و رفته رفته چنانچه بیاید، به امر اعلیحضرت سراج الملة و الدین تاسیس مکتب و تحصیل علوم جدیده نهاده، در امور پیشنهاد خاطر خویش خبط کرد و قبل از وقت عزم اجرای مشروطه کرده، هفتاد و پنج نفر از بزرگان قومی و اعیان درباری از مشروطه خواهی بی وقت خود، محبوس و هفت تن کشته گشت و خود داکتر عبدالغنی خان با بعضی از مشروطه خواهان یازده سال مقید و مغلول مانده، در اول جلوس اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی از زندان جفا برآمدند...» (صفحه 245 - جلد چهارم ، بخش نخست)

وقایع ماه شعبان سنه 1318 هجری قمری [1279 ش مطابق 1900 م]

رخصت مراجعت یافت مولوی سوندی پدر داکتر غنی:

«مقارن این حال مولوی سوندی خان، پدر داکتر عبدالغنی خان (3) نوکر و خادم این دولت و مترجم کتب و مکاتیب انگلیسی که از راه دیدار پسر خود در کابل آمده و چندی به سر برده، رخصت مراجعت یافت. در روز پانزدهم شعبان یک محمل تخت روان از دولت برای سواری او مرحمت گردیده کارکنان این دولت در پشاور را ارقام رفت که تخت روان سواری مولوی مذکور را جهت سواری بعضی اشخاص محترمه که از هند رهگرای کابل بشوند، در آنجا نگهدارند و هم چند محمل تخت روان با اسب و یابوی فربه و توانا و پرقدرت مدام حاضر و موجود داشته باشند که راهپیمایان کابل ره راحت و رفعت طی مراحل و منازل کرده واصل کابل شوند.» (صفحه 739 - جلد چهارم ، بخش نخست)

وقایع ماه جمادی الاخرای سنه 1320 هجری قمری [1281 ش مطابق 1902 م]

عزم حضرت والا [امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین] به تاسیس مکاتب علوم جدیده:

«در خلال احوالی که به شرح رفت، تعلم و تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و مخترعات جدید و تاسیس و تشکیل مدارس و مکاتب، ضمیر منیر مهر تتویر اقدس والا شده در روز شانزدهم جمادی الاخری، محمد اسمعیل خان سفیر این دولت در کلکته را فرمان داد که: "از هشت تا ده نفر از علما و فضیلتی مسلم یا هندو که در مدارس و اسکول کالج ها تعلیم یافته و تحصیل نموده، پاس [شهادتنامه] علم و دانش حاصل کرده باشند، نوکر گرفته گسیل کابل نماید." ، تا به توفیق خداوند تاسیس مدرسه و مکتب در کابل نموده، اساس حصول ترقی و تعالی دولت و ملت افغانستان نهاده تا شاید اهالی افغانستان نیز عالم و دانا و درهر امر توانا گردیده، کم کم و رفته رفته با دیگر دول و ملل برابری و همسری نمودن حاصل کند و چنانچه بیاید، داکتر عبدالغنی مستدعی و خواستار اجرای این کار آمد.» (صفحه 294 - جلد چهارم ، بخش دوم) (4)

کتاب خواسته شدن برای مدرسه جدید:

مقارن این حال، داکتر عبدالغنی خان که ملازمت این دولت را اختیار کرده و مراحم و احسانات و نوازشات دیده و از خدمت سبک دوش گردیده و در این وقت به امر والا در کابل و شرفیاب حضور آمده، به منصب مهتم مدرسه جدید سرافراز گشته، به تهیه اسباب و سامان مدرسه مواظبت داشت، به ذریعه عربی از حضور والا استدعا کرد که کتب لغت و ادب و ریاضی و جغرافیا به لفظ اردو و انگلیسی و غیره از لاهور از مولوی غلام محی الدین جدید الاسلام، طلب کابل شود و اقدس والا به خواهش او کتب درسیه مذکوره را در روز نوزدهم مذکور جمادی الاخری به ذریعه منشور از مولوی مذکور که در انجمن اسلامی لاهور بود، طلب فرمود که ان شاءالله وصول کتابها و تاسیس مدرسه در کابل به موقعش رقم شده می آید.» (صفحه 295 و 296 - جلد چهارم ، بخش دوم)

وقایع ماه شوال سنه 1321 هجری قمری [1282ش مطابق 1903]

تاسیس مدرسه علوم جدید در کابل:

«هم در این هنگام از حسن توجهات جهان درجات معارف خواهانه و ملت پرورانه ذات شاهانه، مدرسه مبارک حبیبیه، به نام نامی حضرت والا به توسط داکتر عبدالغنی خان پنجابی که برای اجرای این امر مهم پرمفعت، از آنجا طلب کابل شده بود، تاسیس و تشکیل یافته، اساس تعلیم و تعلم طرز جدید در تحصیل علوم متنوعه و صنایع مختلفه در کابل نهاده آمد. و خود داکتر مذکور در روز بیست و سوم شوال، رخصت رفتن در خانه خود حاصل کرده، قرار داد که در ایام ماه حمل حاضر آمده، باب تعلیم به روی تعلم کودکان کشاید، تا شاید به مجاهدت و مساعی او، نو نهالان افغانستان کسب علوم و فنون متنوعه نموده، از راه کوشش پا برسلم ترقی نهاده آید و ملک معمور و ملت دانا و دولت توانا و رعیت آباد و با ثروت گردد.» (صفحه 545 و 546 - جلد چهارم ، بخش دوم)

وقایع ماه رمضان سنه 1326 هجری قمری [1287ش مطابق 1908م]

تاسیس مشروطه نهادن داکتر غنی پنجابی:

«در خلال واقعاتی که ثبت شده آمد، داکتر عبدالغنی خان پنجابی سرکرده مدرسه علوم جدید که تاسیس آن از پیش رقم شد، به تحریک و ایما و اشاره امنای دولت انگلیس که از آبا و اجداد کاسه لیس ایشان بود و حمل بلوا و غزای سرحدیه را چنانچه گذشت، حمل بر تحریک این دولت کرده، از سوء تفاهم اجتماع غزاة و مجاهدین را ترغیب حضرت والا دانسته، در پی کار اغتشاش و شورش انداختن در

داخل مملکت افغانستان افتاده او را به وسائل و ذرایع و نامه و پیام مخفیانه بر تأمین اساس دولت مشروطه برانگیختند و او که قرار امر والا اختیار تام در مدارس و تعلیمات علوم و فنون جدید داشت، آهنگ این کار خسارت بار نموده خواست به مثابه دولت ایران، ملت و مملکت و دولت افغانستان را نیز لگدکوب حوادث روزگار ساخته خراب و بیاب کند، چنانچه بعضی اشخاص را که راه وصول به درب بار [نزدیکی با دربار] در دل داشت و در آرزوی تقرر و مشاھره [شهرت] درم و دینار روز امید به سر برده، تخم نیاز در مزرعه دل می کاشت، از تعیین تنخواه وافر و مشاھره متکثر به خود رام و پدram ساخته و ایشان که در بام و شام از عدم ارومت و نجابت مستدعی تنخواه دولت بودند، از تملق و جهالت، سخنان مکیدت آمیز او را که به زبان ظاهر ابراز حصول منفعت داده در باطن ایشان را اغوا میکرد، به گوش هوش جا داده، درخفا مجلس آرای شور و غوغا شدند و از غره رمضان که شبها بازارها مفتوح و چراغان گردیده، راه آمد و شد از خود بیگانه مسدود نمی شد و کسی از کسی در تردد و گردش شب نمی پرسید و صالح و طالح فرق نمی گشت، به نام دعوت افطار و صرف اسحار گاهی در یک خانه و شبی در دیگر لانه، آشیانه گزین محفل مشورت شدند و هرکس را به فریه و فریب داخل مجلس کرده و در ظاهر داکتر مذکور عریضه مبنی بر حصول ترقیات دولت و ملت و عمران مملکت به حضور والا کرده اجازت اجرای امور منویه خود را به دیگر نام از حضرت والا به امضای خامه حاصل کرد و آن را زیاده تر حجت پیشرفت امور منویه خفیه خود ساخته و به هر که از بزرگان اقوام و قبایل نشان و مژده نوید داده، به عهد و پیمان داخل مجلس کردن گرفت و جماعه ای از اکابر و اصاغر را که از صورت و معنی آگاه نبودند و درک ظاهر را از باطن نمی توانستند نمود، در خفا متعهد و مخالف گردانیده تا اوایل صفر سنه 1327 هجری چنانچه بیاید، عده کثیری را گرفتار تزویر نموده باعث قتل و حبس و ضبط مال و منال بعضی از ایشان شد که ان شاءالله در موقعش ثبت و رقم خواهد گشت.» (صفحه 364 و 365 - جلد چهارم، بخش سوم)

وقایع سال 1327 هجری قمری [1288ش مطابق 1909م]

«میرزا محمد حسین خان مستوفی از مجلس کنگاش و سعی و تلاش داکتر عبدالغنی خان پنجابی که به تحریک دولت انگلیس در خفا محفل شورای مشروطیت تأسیس کرده و قریب پنجمصد نفر از اعیان و اکابر شهر و ایل و احشام قبایل اطراف را باهم متعهد و متحلف ساخته بود و میرزا محمد حسین خان آگاه گردیده و حکومت مشروطه را موجب زوال استقلال و استبداد خود فهمیده، با خامه حیلت و خدیعت به حضور والا [امیر] نگار داد و ملاء منهاج الدین نام، معلم شهزاده محمد کبیر خان را با استاد عظیم نام آهنگر کابلی [مشهور به برگد عظیمو - پدر کلان جنرال نبی عظیمی، مؤلف کتاب اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان] که از... حساست نهاد، درکارخانه دولتی به منصب کرنیلی رسیده بود، نزد خود خواسته و از آن دو تن که شامل مجلس بودند، به دساست و مژده و نوید انعام و عطیت، مکتوبی [مقصد اطلاعیه تحریری است] مشعر بر بند و بست قتل ذات شاهانه حاصل کرده، با عریضه خود در جلال آباد به حضور والا فرستاد و دو تن که نقض عهد و حنث سوگند کرده بر خدا عاصی شده بودند، طلب جلال آباد گشتند.» (صفحه 367 - جلد چهارم، بخش سوم)

«روز پنجشنبه چهارم صفر [1327قمری - 1288 شمسی] ملاء منهاج الدین و استاد عظیموی آهنگر روی به شیطان نهاده به تعلیم میرزا محمد حسین خان مستوفی از تصمیم عزم جماعه مشروطه خواهان بر قتل حضرت والا هم به او و هم به تحریک او، عریضه به سردار عنایت الله خان معین

السلطنه داده و از عریضه هر دوتن و نگارش دیگر واقعات خفیه نگاران شهر کابل که به القای میرزا محمدحسین خان به عبارات مختلفه و مضامین واحده به حضور والا رسیده هردو تن محیل و مدسس طلب جلال آباد شده بودند، وارد آنجا شدند و حضرت والا از کمال عدالت از در حصول صدق و کذب حقیقت امر قتل خویش، در شب هریک از دو تن را تنها به خلوت خواسته پیرسید و آن دو تن برطبق تعلیمات میرزا محمدحسین خان و عریضه خود که به اغوا و القای او نگار داده بودند، بیان ماجرای افترا کرده و سوگند غلاظ و شداد یاد نمودند و حضرت والا از سوگند یادکردن آن دو تن ظاهراً مسلمان متیقن گردیده، در روز دوشنبه هشتم صفر سید جواهر شاه غوربندی و لعل محمد خان پسر جان محمدخان سابق خزانه دار و پادشاه میرخان پسر ملک رحمت شاه خان وزیر و نظام الدین خان ارغندی از غلام بچه گان خاص و احمد قلی خان قزلباش و غلام محمد خان رسام میمنگی و محمد اسلم خان میرشکار، برادر محمد علی خان سیقانی را که از جمله اسامی متعهدین و خدمه و عمله حضور بودند، در دربار عام احضار فرموده، همه را محبوس سخت و امر عذاب و شکنجه و عقاب نمودند و از آن دوتن سیاهه اعداد [نامنویس دیگر اعضای] مشترکه مجلس مشروطه را خواسته، ایشان قرب هفتاد نفر را سیاهه دادند.»

«حضرت والا سیاهه ایشان را چون هنوز تلیفون جاری و موتر ساری نگردیده بود، شباشب مصحوب [همدست] آدم خان پسر ملک پیردوست احمدزایی از غلام بچه گان خاص نزد سردار عنایت الله خان معین السلطنه فرستاده، در روز دوازدهم ماه صفر از روی سیاهه ملاء منهای الدین و استاد عظیمو هریک داکتر عبدالغنی خان و مولوی نجف علی خان و مولوی محمد چراغ خان برادران او و مولوی محمد حسین خان و مولوی مظفرخان معلمان مدرسه حبیبیه و سیداحمد خان قوم لودی [مشهور به کاکا سید احمد "لودین"] و میرزمان الدین خان پسر شهزاده حسن بدخشی و غیره جمعی را احضار فرموده، بند ستم برپا نهاده و چون اکثر درخانه و جای خود نبودند، محصل ها گماشته بعضی را در شب سیزدهم صفر چون محمد اختر و محمد انور پسران ناظر محمدصفر خان و سیدقاسم پسر میرغلام محمد چارباغی جلال آبادی [مشهور به میر صاحب سید قاسم خان که در دوره سلطنت محمد نادرشاه نیز به اعدام محکوم ولی از طریق شفاعت حکم اعدامش به زندان تبدیل گردید] و غیره را به دست آورده، گرفتار و ضبط کردن خانه های گرفتاران رعب و هراس عظیم درقلوب عموم شهریان افتاده ولوله و غلغله بزرگی در خواطر صغیر و کبیر جای گیر آمد و از جمله سعداالله خان و محمد سرور خان پسران مولوی احمد جان خان الکوزائی واضع قانون جدید دیوان افغانستان و عبدالقیوم خان خواهرزاده او که خود را پنهان کرده خواستند خود را در افشار نانکچی نزد اعداد سواران نظام خاصه رکاب شاهی، همه اقوام درانی قندهاری رسانیده به جانبی راه فرار بگیرند و هر سه تن در گردنه ده افغانان به دست آمده، قریب غروب آفتاب روز شنبه سیزدهم صفر لقمه توپ سیاست گردیده هلاک و قطعه قطعه شدند.»

«پس از آن عبدالواسع [مولوی] و عبدالرب [مولوی] پسران عبدالرؤف کاکری [مولوی] و تاج محمد خان پسر محمدعلی خان و قاضی عبدالحق و ملاء محمد اکبر و میرزا شیرعلی خان بارکزائی چخانسوری و سه تن پسران مستان شاه درویش کابلی و غیره تا روز سه شنبه شانزدهم صفر محبوس شدند و از جمله محرر اوراق [فیض محمد کاتب] که از راه به مطالعه سردار محمد یوسف خان پسر امیر کبیر مرحوم [امیردوست محمد خان] اجزای جلد اول سراج التواریخ را در قلعه متال به خانه او رفته بود، روز سه شنبه مذکور از آنجا در شهر آمده و هنگام عصر محبوس گردیده با ده تن دیگر تحت حفاظت عده ای از نظامیان از جای معین السلطنه رهسپار محکمه کوتوالی گردیده با زولانه های

تقیله آهنین مقید آمد و مقارن این حال از عریضه استدعا غلام بچه گان خاص، سید جواهر شاه و لعل محمد در جلال آباد به دست غلام بچه گان داده شده در ریگزار سه کوهه هدف تیر تفنگ آمدند و از جمله قتله، محمد شریف خان پیشخدمت از احفاد وزیر فتح خان مرحوم پس از قتل سید جواهر شاه که جان به قابض ارواح سپرده بود، با حربه در دهن او زده تا بناگوشش ببرید و پس از آن محمد ایوب خان فوفلزائی و کرنیل محمد عثمان خان پسر محمد سرورخان پروانی از کابل گریخته و در سرحد قوم مهمند گرفتار آمده، در جلال آباد به توپ پریدند.»

«پس از چندی گرفتاران جلال آباد درکابل فرستاده شده در ارگ شاهی محبوس گشتند و از جمله عبدالحسیب خان و عبدالرحمن خان پسران سردار عبدالوهاب خان پسر سردار محمد افضل خان مرحوم پس از تحقیقات و حصول معلومات زیاد چون میرزا محمد حسین خان مستوفی تهمت عزم قتل حضرت والا را برهمگان بسته بود، از دیگران مقدم تر رها گشته و پس از آن به تدریج یکی پی دیگری رهائی یافته و بیست و یک نفر از منسوبان سید جواهر شاه از غوربند و پنج نفر پسران سرور خان پروانی از جبل السراج محبوس خواسته شده مال و ملک ایشان ضبط گردید؛ داکتر غنی و هر دو برادرش با سیداحمد خان لودی [لودین] و مولوی محمد حسین و پسران سرورخان و پادشاه میرخان و نظام الدین خان و غیره پس از حبس یازده سال در اول جلوس امیرامان الله خان غازی از زندان جور رها گردیده، از جمله مولوی محمد حسین در وزارت معارف به منصب مدیر و پس از چندی به خطاب رئیس تدریسات نائل آمده، سید قاسم در این وزارت به رتبه مستشار بعد از چندی به مدیریت جریده امان افغان سرافراز و ممتاز آمده، خدمات شایسته از قوه به فعل آورده، محاسن مبطنه خود را نسبت به دولت ابراز دادند و پادشاه میرخان در هنگام محاربه استقلال دولت افغانستان با انگلیس، کوشش مردانه کرده پس از خاتمه منازعت به حکومت لهوگرد مأمور شده و از آنجا به حکومت هزاره دایزنگی سرافراز آمده... و محرر اوراق [ملاء فیض محمد کاتب] پس از حبس پنج ماه رها گردیده به همان خدمت و چاکری خود برحال گشت و تا 1343 قمری [1304 ش] روز خدمت به تاریخ نگاری به سربرده، بعد بدون صدور خطا و خیانت از ملازمت و خوان احسان دولت محروم و به اجرت به تحریر تکمیل جلد سوم و این جلد [چهارم] پرداخته، بعد از خدمت سی و پنج سال گوشه نشین و زاویه گزین خمول گشت و قضیه مشروطه که اسم آن را اهالی مجلس متعهد نمی دانستند و در خیالی که بدان متهم شدند نبودند، از جمله قضائی است که کتاب جداگانه به کار دارد که نگار داده شود که چه ستم از قوه به فعل آمده، چه جور ها به روی روز محبوسین آمد. بار چون نگارنده مزدکار و مقید به اختصار بود، از تشریح آن صرف نظر نمود.» (متن فوق نظر به اهمیت تاریخی آن بطور مکمل اقتباس شد، از: جلد چهارم - بخش سوم از صفحه 377 تا 380)

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که کشف اسرار افراد منسوب به نهضت مشروطه اول که نام اکثر شان در بالا تذکار یافت، بهانه ای در دست مخالفان سیاست های دربار در مورد تأسیس مکتب، نشر سراج الاخبار و استخدام معلم از خارج داد و امیر مجبور شد تا راه این تحولات را مقید سازد و به ندای مخالفان این نهضت که می گفتند "مکتب مشروطه می زاید!" گوش فرا دهد. همین نوع برخوردهای شخصی ناشی از سلوک نامناسب امیر و نیز قید و بست زندان و اعدام ها، موجب شد که یک یا چند نفر بار دیگر عزم به قتل امیر نمایند، چنانکه وقتی امیر در ماه عقرب 1297 (اکتوبر 1918) جهت اشتراک در "جشن جلوس" از بازار سرپوشیده "چارچته" کابل عبور میکرد، دوگلوله بر او فیر شد. گلوله ها از کنار امیر رد شدند و امیر از حادثه جان به سلامت برد. اگرچه در این حادثه جوانی به اسم عبدالرحمن لودین را به این جرم گرفتار و زندانی کردند، ولی معلوم نشد که عمق

موضوع در ادامه این همه مخالفت های دربار در کجا قرار داشت. میگویند که محمدحسین مستوفی الممالک امیر را متوجه یک توطئه بزرگ علیه اوساخته بود و این وضع بی اعتمادی، سختگیری و عصبانیت امیر را شدیداً افزایش داد.

پاورقی ها:

1) جلد چهارم در سه بخش با ویراستاری و فهرست نویسی داکتر محمد سرور مولایی در سال 1390ش بوسیله مؤسسه انتشارات امیری در کابل چاپ گردیده که بخش اول آن وقایع سالهای 1315 تا 1318ق (1276 تا 1279ش) را در 767 صفحه، بخش دوم آن وقایع سالهای 1319 تا 1322ق (1280 تا 1285ش) را در 722 صفحه و بخش سوم و اخیر آن وقایع سالهای 1323 تا 1337ق (1284 تا 1298ش) را در 714 صفحه دربر میگیرد که مجموع صفحات جلد چهارم در سه مجلد به 2203 صفحه میرسد. به این اساس تعداد صفحات سراج التواریخ از آغاز جلد اول تا ختم جلد چهارم در هفت مجلد در چاپ جدید بشمول فهرست مندرجات و نام اشخاص و محلات جمعاً به 5344 صفحه بالغ میشود که البته 180 صفحه مقدمه داکتر مولایی شامل آن نمیشود.

2) از نوشته علامه کاتب بر می آید که داکتر عبدالغنی پس از معرفت با شهزاده نصرالله خان در سفر لندن 1895م به کابل نیامده، بلکه امیر عبدالرحمن خان از طریق انگلیس ها او را برای ترجمانی کتب و بعضی نوشته ها به دربار خواسته و استخدام کرده بود.

3) نام پدر داکتر عبدالغنی "مولوی عبدالصمد" نبوده و برطبق نوشته علامه کاتب "مولوی سوندی خان" بوده که مدتی را برای دیدار پسر خود به کابل آمده و در آنجا اقامت مؤقت داشته است.

4) تأسیس مکتب حبیبیه - اولین قدم در راه معارف عصری: امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین که شخص صاحب معلومات و با دانش بود، ضرورت تعلیمات رسمی را که در آن بر علاوه علوم دینی، علوم جدید نیز تدریس گردد، از همان اول احساس میکرد تا مکتبی را در کابل تأسیس کند که به شیوه های عصری به تدریس علوم جدید پرداخته شود. لذا در سال 1281 شمسی (1902م) مرکزی را بنام "بیت العلوم مبارکه حبیبیه" ایجاد کرد که بعد ها نام آن به "مکتب حبیبیه" تغییر یافت، زیرا مفکوره "بیت العلوم" مثل "مدرسه" نزد همه بیشتر با تعلیم علوم دینی توجیه گردیده بود.

در سال 1283 شمسی (1904م) سردار عنایت الله خان معین السلطنه پسر ارشد امیر به دعوت حکومت هند برتانوی به آنجا سفر کرد و در برگشت لزوم انکشاف مکتب حبیبیه را برای امیر شرح داد. امیر موافقه کرد تا پنج نفر از فارغان کالج اسلامی لاهور را که همه مسلمان بودند، برای تنظیم امور تعلیمی مکتب حبیبیه استخدام کند که آنها عبارت بودند از: حافظ احمد الدین خان، شیخ عبدالرحیم خان، مولوی محمد چراغ خان، مولوی عبدالله خان و سید حیدر علی خان.

آنها برطبق پروگرام تعلیمی در مکاتب هند دوره های تحصیلی را به ابتدائیه (چهار سال)، رشدیه (سه سال) و اعدایه (سه سال) تجویز نمودند و یک سال اخیر را هم بنام تهیه به آن ضمیمه ساختند که فراغت از مکتب جمعاً 12 سال را در بر میگرفت. بعدتر با تشکیل مکتب حربیه استادان ترکی نیز به افغانستان آمدند.

اولین منتظم و سرپرست مکتب حبیبیه سردار نصرالله خان بود که در سال 1322ق به فرمان امیر حبیب الله خان به دریافت لقب نائب السلطنه مفتخر شد و اولین ناظر عمومی معارف تعیین گردید. او سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله را نگران عمومی یعنی اولین مدیر مکتب حبیبیه و کاکا سید احمد خان لودین را ناظم مکتب مقرر کرد. این مکتب نخست در عمارت مهمانخانه (ولایت کابل امروز) جاگزین شد و اولین سرمعلم آن بنام "سرمدرس" حافظ احمدالدین خان هندی بود. مولوی عبدالرب خان کاکری و قاری نیک محمد خان و حافظ منشی حیدر علی خان احراری از اولین معلمان افغان این مکتب بودند. در سال 1326ق (1287ش) داکتر عبدالغنی (پرنسیپال کالج) لاهور سرپرست و مهتم عمومی معارف و نگران مکتب حبیبیه و برادرش نجف علی خان مفتش عمومی معارف، چووری محمد اسمعیل خان، محمد حسین خان، مولوی عبدالله خان، مولوی غلام رسول خان، مولوی محمد ظفر خان از جمله معلمان هندی بودند و

د پانو شمیره: له 7 تر 8

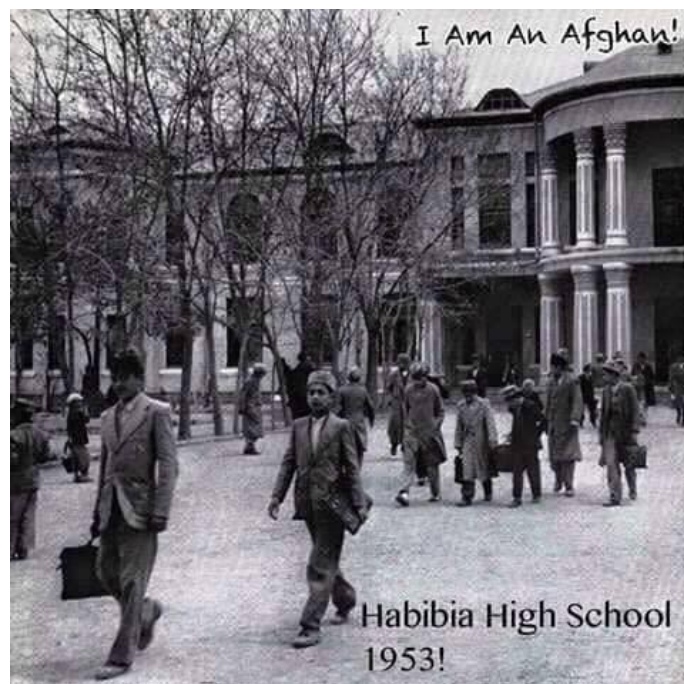
افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

مولوی محمد سرور خان قندهاری، قاری عبدالله (بعداً ملک الشعراء)، محمد یعقوب خان متخلص به "مشتاق"، میرسیدقاسم خان، قاری محمد اسمعیل خان، قاری محمود خان، غلام محی الدین خان معلمان افغان بودند.

در سال 1287ش اولین دسته فارغان به تعداد چهار نفر از صنف ششم این مکتب فارغ و به کار رسمی در دولت مقرر شدند. در ماه حوت همین سال سوء قصد به جان امیر صورت گرفت که محرک این حرکت داکتر عبدالغنی پنجابی شناخته شد و در امور مکتب سکتگی پیدا شد.

در سال 1290ش مکتب در سراچه علیا (قریب باغ مهمانخانه) انتقال یافت و مکتب دارای صنف هفتم (رشدیه دوم) گردید و عبدالغفور ندیم (یکی از شعرا مشهور کابل) نیز در جمع معلمان آن مکتب پیوست. در سال 1292ش انجمن معارف در کابل تحت ریاست سردار عنایت الله خان معین السلطنه تأسیس گردید که ده نفر از افغانها، هندی ها و ترکی ها به عضویت آن گماشته شدند. آنها هفته دوباره جلسه پرداخته و برای نظم امور معارف جدید نظامنامه را مشتمل بر 85 ماده وضع و مورد اجراء قرار دادند.

قابل ذکر است که تا سال 1293 شمسی (1914م) تعداد شاگردان مکتب بسیار کم و از 19 نفر تجاوز نکرد، چون در اواسط پادشاهی امیر زمره های مشروطیت در محیط بالا شد که در آن روشنفکران خارج مکتب حبیبیه و هم از داخل آن شمولیت داشتند، گویا مکتب مذکور به مرکز مشروطه خواهی مبدل شده بود. با این استدلال که "معارف مشروطه می زاید"، نزدیکان امیر او را به کم توجهی به معارف تشویق میکردند، با آنهم امیر حبیب الله خان سراج از عزم خود برنگشت و در راه تعمیم معارف البته با توجه کمتر ادامه داد و به تأسیس چند مکتب ابتدائیه در کابل اقدام نمود. مکتب حبیبیه در سال 1296ش اولین دسته فارغان بکلوریا را به مملکت تقدیم کرد که اشخاص آتی شامل آن بودند: علی احمد خان بدخشی (بعدها در مقامات علیه کشور تا معاونیت صدارت ارتقا کرد)، عزیر الرحمن خان فتاحی (بعداً از اراکین وزارت معارف)، حافظ انور علی خان، سلطان احمد خان (بعداً سفیر)، فیض محمد خان، حبیب الرحمن خان و محمد نبی خان. بعدها تعداد شاگردان مکتب در حدود چهار صد نفر رسید و مصارف آن برطبق فرمان امیر بالغ به یک لک روپیه کابلی بود و کتب و لوازم درسی همه از هند وارد و برای شاگردان بطور رایگان توزیع می شد. (برای شرح مزید دیده شود: وکیلی فوفلزائی، عزیزالدین: "فرهنگ کابل باستان، جلد دوم، صفحه 748 تا 753)



بیاد روزهای خاطره انگیز سالهای جوانی که مدت دوازده سال (از 1326 تا 1338ش) در این مکتب شاگرد بودم و از هر کنج و کنار آن خاطرات فراموش ناشدنی دارم.

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ